

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر ایران
مدیر مسئول: عبدالرسول وصال
زیر نظر شورای سردبیری
دبیر تحریریه: معصومه یزدانی
دبیر اجرایی تحریریه: فریبا دیندار

همکاران این شماره:

زهرا شاهی، سولماز خواجه‌وند، جانیه شجاعی، نسترن فتحی
حمید حاجی میرزایی، فرهاد کریمی، مریم شجاعی پور
مریم فیاضی، عاطفه جوینی



دورین کوفی

ویژه‌نامه روزنامه شهروز
برای نوجوانان

شماره ۳۱ - چهارشنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۳

مدیر هنری و طراح جلد: سهیل نوری

صفحه‌آرایی: مجید مرادی

عکاس: سینا اسلامی

ویراستار: نیلوفر نیک بنیاد

تصویرگر: سمانه صلواتی

چاپ: شرکت چاپ جام جم

با تشکر از وحیده بهزادی و اکبر اسماعیلی

بهار

نسترن فتحی

آواز فرشته

اعتماد به خدا بهای هر چیز گران بها است و نردبانی به
سوی هر بلندایی.

امام جواد (ع)

خدای مهربان من

خدای مهربان من! کمک! فرض کن کسی این پایین شنا کردن بلد نیست و حالا هم پایش سر خورده و میان یک اقیانوس بزرگ گیر افتاده و دست و پا زدن، نمی‌تواند نجاتش دهد. فرض کن برای یاد گرفتن شنا دیر شده و تنها کمک تو می‌تواند نجاتش دهد. خدای عزیز من! نفس آدم‌ها گاهی تمام می‌شود. توان‌شان هم می‌داند نباید این‌طور حرف بزنم. می‌دانم دوست داری همیشه با شادی و قدرت زندگی را بفهمم اما خوب، یک وقت‌هایی نمی‌شود. نمی‌دانم کی وسط اقیانوس رسیدم و چرا شنا بلد نیستم. اما چیزی که هست، همین بی‌نفسی و بی‌دست و پای است. خدای مهربان من، شاید خیلی وقت‌ها نگفته‌ام کمک! چون با خودم فکر کردم دیگر توان انجام کاری را داده‌ای و منتظری که از پس آن بر بیایم. اما حالا، امروز، در همین پاییزی که کم‌کم انگشت‌هایم را سرد کرده و هر روزش را منتظر باران هستم، دلم می‌خواهد بی‌خجالت و حتی کمی پا از گلیم درازتر، برایت فریاد بزنم که «تو». من را از وسط این اقیانوس بزرگ که خودم در آن گیر افتاده‌ام، نجات بدهی. دلم می‌خواهد صدای فریادم در گوش خودم بیچد. بعد از آن هر اتفاقی بیفتد، مهم نیست. ته دلم راضی خواهم بود که تو را صدا زدم.

دورین کوفی

فکر کرده‌اید من همیشه دنبال سوژه می‌گردم که همکارانم را مورد تمسخر قرار بدهم و بخندم؟ خیر! سخت در اشتباهید، چون این بار با یک پست کاملاً علمی در خدمت‌تان هستم. کتاب خون بالا یا پایین (بر وزن فشار خون) یک جور بیماری است. یعنی کسی که کتاب خونش بالا یا پایین باشد، ممکن است با عوارض گوناگونی روبه‌رو شود و نیاز به درمان پیدا کند. بگذارید با یک مثال برای‌تان توضیح بدهم:

در دفتر تحریریه همکار عزیزی داریم که به بیماری کتاب خون حاد مبتلا است. این فرد دوست‌داشتنی نه تنها روی میز خود، بلکه زیر میز، این‌ور میز و آن‌ور میزش را هم تا سقف (سوسک بشوم اگر دروغ بگویم!) کتاب چیده. آن وقت خودش چه کار می‌کند؟ از صبح که می‌بینیم‌اش تا عصر یا تلفن گرفته دستش و سفارش کتاب می‌دهد، یا پشت انبوهی از کتاب مشغول اینترنتی سفارش دادن کتاب است، یا لای روزنامه‌ها دنبال خبر حراج کتاب‌فروشی‌های شهر می‌گردد. یعنی انقدر در این بیماری فرو رفته که گاهی واقعا نگران‌شان می‌شویم و دل‌مان می‌خواهد با اورژانس تماس بگیریم.

افرادی هم هستند که از آن طرف پل می‌افتند و از بس کتاب خون‌شان پایین است که اورژانس لازم می‌شوند. هرچند ما این مدلی‌اش را در تحریریه نداریم (و خدا را شاکریم!) اما باید این نکته را اضافه کنم که در صورت مواجهه با هر کدام از این دو گروه باید فوراً با اورژانس کتاب تماس بگیرید. اورژانس کتاب چیست؟ چیزی که سریعاً میزان کتاب خون شما را به تعادل رسانده و حال‌تان را از این رو به آن رو می‌کند. مثل... آهان. مثل همین کتابخانه‌ی تلفنی رنگین‌کمان در شهر سمنان (توضیحات کامل‌تر در صفحه‌ی ۶) که سریعاً نیروهایم را برای درمان نوجوان‌های کتاب لازم اعزام می‌کند.

خب. توضیحات علمی بس است دیگر. یک صدایی از پشت کوه کتاب‌های همکار می‌آید که دارد خبر منتشر شدن یک کتاب جدید را می‌دهد. تا شما با کتابخانه‌ی رنگین‌کمان آشنا می‌شوید، من هم ببینم این‌جا چه خبر است...